

## تبیین مبانی اسلامی گفت‌وگوی تمدن‌ها

سیدمحمد خاقانی\*

معصومه کارخانه\*\*

### چکیده

در سال‌های اخیر تبلیغات گسترده‌ای درباره راه‌های برقراری صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان انجام شده است. در رویکردی بدبینانه به زندگی بشر، فعالیت‌هایی که در این حوزه صورت می‌گیرد ارزش چندانی ندارد. با این استدلال که این‌گونه فعالیت‌ها از واقعیت امروزی گرایش‌های جهانی به دور است، که همواره به کناره‌گیری از شر هشدار می‌دهد و به «نزاع برای بقا» به‌منزله اصلی بیولوژیکی پای‌بند است. در مقابل، دیدگاهی خوش‌بینانه نیز وجود دارد که همه افراد بشر را عضوی از یک خانواده می‌داند و همواره در پی کم‌کردن فاصله‌هاست. از این رو، در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ایم که در نگرش اسلامی اصل، منشأ، و مبدأ «گفت‌وگو» چیست؟

در این مقاله به روش وصفی - تحلیلی بر امکان ارائه خوانش‌های مختلف حتی در یک دین، مانند اسلام، تأکید شده است. با علم به این‌که هر یک از این خوانش‌های مختلف مسیر خود را یافته است و بهره خود را از جریان‌های گوناگون بشری و امیال اجتماعی خواهد برد. مصداق‌ها و شمولیت این رویکرد در روی داده‌های پیچیده جهانی به‌بوتة آزمایش گذاشته شده است، تا به بشر فرصتی دست دهد که کم‌کم بتواند بهترین راه را برای نزدیکی به آنچه حق پنداشته می‌شود برگزیند.

**کلیدواژه‌ها:** گفت‌وگوی تمدن‌ها، اختلاف‌ها و اشتراک‌ها، جهانی‌سازی فرهنگی، ارزش‌های انسانی.

\* عضو هیئت علمی گروه عربی، دانشگاه اصفهان، mohammadkhaqani@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری گروه عربی، دانشگاه اصفهان، masoomekarkhane@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

## ۱. مقدمه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ میلادی با پیش‌نهاد جمهوری اسلامی ایران برای نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ با عنوان «گفت‌وگوی تمدن‌ها» موافقت کرد. این نام‌گذاری از سوی مجامع بین‌المللی با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد و از آن زمان به بعد صدها کنفرانس در کشورهای گوناگون با هدف بررسی زمینه‌های گفت‌وگو و مسائل دشوار و بحث‌برانگیز آن برگزار شده است. «این طرح نه پایان کار، بلکه ابتدای راه است» (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۲). استقبال از این طرح بیش از هر چیز نشان‌دهنده نیاز شدیدی است که افراد آگاه با توجه به اوضاع آشفته جامعه بشری احساس می‌کنند؛ از این رو در پی یافتن جانشینی برای آشفتگی‌هایی‌اند که جهان از آغاز هزاره سوم شاهد آن‌ها بوده است؛ به‌ویژه این نیاز پس از مطرح‌شدن نظریه هیجان‌انگیز «هانتینگتون» (Huntington) درباره برخورد تمدن‌ها و نظریه «فوکویاما» (Fukuyama) درباره مرگ انسان و پایان جهان (امیری وحید، ۱۳۸۶: ۲۰) بیش‌تر احساس شد. به گفته «توین بی» (Tween Bee) یک تمدن پویا از طریق برقراری ارتباط فعال، گفت‌وگو، و مراودات فرهنگی می‌تواند از زوال و انحطاط در امان بماند (همان: ۴۵).

این پژوهش با هدف بررسی اصول اسلامی به‌منظور نظریه‌پردازی برای رسیدن به اساس گفت‌وگوی تمدن‌ها انجام شده است. ویژگی آن این است که حامل دیدگاه فلسفه اسلامی است و از حکمت متعالیه «صدرالمتألهین شیرازی» نشئت می‌گیرد. این فلسفه بر مبنای کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت یا به عبارت دیگر بر مبنای «وحدت تشکیکی» بنا نهاده شده است. «مسئله تشکیک وجود از جایگاه خاصی در فلسفه اسلامی برخوردار است که پس از فلسفه متعالیه و طرح آن در کنار اصالت وجود، به‌عنوان دومین اصل حکمت متعالیه، نقش به‌سزایی در تبیین مسائل هستی‌شناسی اسلامی ایفا کرده است» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴-۵). از این رو، در این مقاله ملاک ارزیابی قرار گرفته است.

این نوشتار، که با هدف بررسی مبانی اسلامی گفت‌وگوی تمدن‌ها نگاشته شده است، به دنبال پاسخی به سؤالات زیر است:

۱. موارد اختلاف و اشتراک تمدن‌ها چیست؟
۲. اصول اسلامی در رسیدن به اساس گفت‌وگوی تمدن‌ها چه کمکی می‌کند؟
۳. راه‌کارهای فلسفه اسلامی برای پیش‌برد اهداف گفت‌وگوی تمدن‌ها چیست؟

## ۲. پیشینه تحقیق

گفت‌وگوی تمدن‌ها از مسائل روز جهان معاصر است. تاکنون درباره این موضوع در مجلات، مقالات، و کنفرانس‌های بین‌المللی بارها بحث شده است. از جمله حمیرا مشیرزاده در سال ۱۳۸۳ مقاله‌ای با عنوان «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری» نوشته است. وی در این مقاله، پس از نگاهی اجمالی به انگاره گفت‌وگوی تمدن‌ها و اهمیت آن در روابط بین‌الملل، شالوده‌ها و محورهای اصلی سازه‌انگاری را بررسی کرده است. شهریار دبیرزاده در سال ۱۳۸۲ مقاله خود را با عنوان «تأثیر گفت‌وگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته است و در آن به بررسی کارآمدبودن الگوهای مطرح در سیاست خارجی گفت‌وگوی تمدن‌های ایران پرداخته است. هادی خانیکی در مقاله‌ای با عنوان «گفت‌وگو از مفهوم زبانی تا معنای جهانی» به توصیف مؤلفه‌ها و طبقه‌بندی نظریه‌های مهم گفت‌وگو برای تبیین بنیان‌های نظری گفت‌وگوی میان تمدن‌ها پرداخته است. نبی‌الله ابراهیمی مقاله‌ای با نام «عدالت، گفت‌وگو و امنیت بین‌المللی» نگاشته است. این مقاله نیز به توصیف مؤلفه‌ها و طبقه‌بندی نظریه‌های مهم گفت‌وگو برای تبیین بنیان‌های نظری گفت‌وگوی میان تمدن‌ها پرداخته است. مجید بزرگمهری و فاطمه احمدیان مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های مشترک صلح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها» و حسن نوری‌نیا و عباس عبدی پژوهشی با عنوان «دیدگاه روزنامه‌نگاران ارشد درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها» انجام داده‌اند و در آن به بررسی نظریه‌های مختلف درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها پرداخته‌اند. منوچهر عباسی نیز مقاله‌ای با عنوان «گفت‌وگوی تمدن‌ها و صلح جهانی» به نگارش درآورده که در آن آرای مختلف درباره جنگ و صلح را بررسی کرده و در نهایت به بررسی گفت‌وگوی فرهنگی و صلح پرداخته است. در همه این پژوهش‌ها به گوشه‌هایی از مسائل مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌ها پرداخته شده است. هیچ‌کدام از این منابع به‌طور مفصل به بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها، آن هم از منظر اسلام، نپرداخته است؛ بنابراین در این پژوهش بر آن شدیم به بررسی مفصل این موضوع در قالب مبانی نظری بپردازیم.

## ۳. مبانی نظری

### ۱.۳ اختلاف و اشتراک میان مردم

از هنگامی که آدمی خود را شناخته با چالش‌های زیادی مواجه بوده است. انسان زمانی که از برآوردن نیازهای اولیه خویش فارغ شد، احساس کرد که نمی‌تواند از پیچیدگی‌های

زندگی و رمز و راز جهان رهایی یابد. از این رو، به تدریج دریافت که نمی‌تواند در نگرش به عالم هستی با هم‌نوع خود دیدگاهی مشترک داشته باشد. هانتینگتون معتقد است همان‌گونه که تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی مردم دنیا را از هم متمایز کرده است و میان آن‌ها جدایی می‌افکند، تشابهات میان تمدنی و فرهنگی نیز باعث ارتقای همکاری و گسترش اعتماد میان مردم می‌شود (هانتینگتون، ۱۹۹۷: ۷). مردم در آغاز یک ملت واحد بودند، اما طولی نکشید که درباره جهان پیرامون خود به اختلاف نظر رسیدند.

با این حال، انسان موجودی مدنی‌الطبع است. «مهارت‌های ارتباطی همان فرایندهای مرکبی است که فرد را قادر می‌سازد به‌گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دیگران او را باکفایت تلقی کنند» (تی وود، ۱۳۸۰: ۱۲)؛ از این رو هر انسانی به معاشرت و اختلاط با دیگران نیاز دارد. «برخی مهارت ارتباط مؤثر را سازگاری با دیگران و مهارت هم‌دلی را توانایی ابراز احساسات و هیجانات و حل تعارض با دیگران و مهارت جرئت‌ورزی را توانایی مذاکره با دیگران خوانده‌اند» (فتحی و اجارگاه و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۷). انسان به‌خوبی درک کرده است برخورد با جامعه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به توافق بر سر اصول، قواعد، و ارزش‌های مورد احترام نیاز دارد؛ به‌همین دلیل، در این عرصه تلاش‌هایی برای تثبیت این قوانین در دو سطح کاربردی عملی و تئوری انجام شده است.

### ۲.۳ روند اشتراک در زمینه عملی

در زمینه عملی تاکنون تلاش‌های اجتماعی زیادی در قالب نظام‌های سیاسی مختلف انجام شده است. این تلاش‌ها با شکل‌های ساده بسیاری از نظام‌های قبیله‌ای، که در آن‌ها اطاعت از رئیس جمهور مستبد واجب است، آغاز شده است. با مرور پیچیده‌ترین نظام‌های دموکراتیک می‌توان فهمید همه انواع نظام‌ها به ایجاد سازمان‌های بین‌المللی با محوریت منشور حقوق بشر ختم می‌شود.

### ۳.۳ مبدأ اشتراکات در زمینه تئوری

از سوی دیگر، با ظهور سقراط و کوشش‌های او در رویارویی با سوفسطاییان، تلاش‌های فکری - نظری به‌منظور متبلور کردن حقیقت و تشخیص آن از باطل در دو سطح نظری و عملی شکل گرفت. سقراط در «منطق صوری ارسطو» (موحد، ۱۳۸۲: ۷۰) می‌کوشید تا با مراعات اشکال و فرم‌ها ابزاری قانونی برای جلوگیری از خطای ذهن ارائه دهد. به‌همین

منظور وی اصول و قواعدی را ارائه داد و ادعا کرد اصالت بسیاری از این قواعد از سنت‌های آسمانی بیش‌تر است، اما پیروان ارسطو منظومه منطقی وی را چنان برجسته نشان دادند که گویی برخاسته از قانون بی‌چون‌وچرای الهی است و «برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر و تحویلی نیست!» (فاطر: ۴۳).

### ۴.۳ بازتاب اختلاف‌نظرها در هر دو سطح تئوری و عملی

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که از همه این تلاش‌ها چه چیزی عاید مردم می‌شود؟ آن‌چه از سطح عملی حاصل آمد این است که جامعه بشری از صدها دولت کوچک کاملاً متفاوت، چه از نظر شکل و چه ساختار، تشکیل شده است که هر یک از آن‌ها ادعا می‌کند بهترین اشکال حکومت و تمدن بشری است، اما رفته‌رفته این دولت‌های کوچک احساس کردند باید خود را در قالب پدیده جهانی به جهان عرضه کنند؛ به‌همین منظور نظام جهانی جدیدی را در سازمان ملل متحد تشکیل دادند. «طی دهه ۹۰ و سال‌های آغاز هزاره سوم، شورای امنیت فراتر از موضوعات صرفاً امنیتی و سیاسی هم‌چون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، و عملیات حفظ صلح، به موضوعات فراگیری ... وارد شده است» (ظریف، ۱۳۸۷: ۴۱۹)؛ از این رو «حق و تو» (والاس، ۱۳۸۲: ۳۳۲) و انرژی هسته‌ای را از آن خویش می‌داند.

دستاورد سطح فکری و نظری این بود که به رواج تفکر جدیدی در قرون وسطی منجر شد. پیروان این نوع تفکر به بهانه مقدس و شرعی بودن دین و تسلطی که بر مردم داشت به آن پناه بردند، همان‌طور که به دلیل تسلط ارسطو بر اذهان اندیشمندان به منطق متعصب وی متوسل شدند. با ظهور تمدن مدرن در این منظومه فکری شورش به‌پا شد تا تحلیل استقرایی را در سطح جانشین قیاس کنند و بدین ترتیب در تفکر عمیق انسانی شک را بر جای ایمن بنشانند. آن‌ها اعلام کردند که فلسفه بشر دیگر مانند سابق به فکر شناخت راز و رمز جهان نیست؛ بلکه در پی تغییر روش زندگی و چیره‌شدن بر نظام عالم است. ثبات پایه و اساس نظام هستی نیست، بلکه تغییر و تحول است که نقش بزرگ‌تری در مجموعه جهان هستی دارد.

در سایه نظم نوین جهانی، که پس از خاتمه جنگ عراق و کویت ابداع شد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۰) و پدیده جدید جهانی‌شدن و آثار آن، افقی جدید در اعماق ذهن انسان گشوده شده که چهارچوب‌های آن بر مبنای انواع مختلفی از پارادوکس‌ها، معضلات،

و چالش‌ها استوار شده است. همه تلاش‌ها در جهت رسیدن به اجماعی جهانی برای حاکمیت‌بخشیدن به زبان گفت‌وگو، احترام به دیگران، کثرت‌گرایی فکری به جای خودشیفتگی سیاسی، و مذاکرات استراتژیک در جهت برقراری نیروی واحد در موجودیت جامعه انسانی است.

### ۵.۳ واقعیت اختلاف‌ها در جهان اسلام

مسائلی که تاکنون مطرح شد در سطح بین‌المللی بود، اما بعد از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان مسلمانان روش‌های مختلفی از گفت‌وگوی راه‌بردی را در جهان اسلام آزمودند. انقلاب اسلامی محمدی افق‌های جدیدی پیش چشم اعراب گشود و آن‌ها را از پیلهٔ عصبیت‌های قبیله‌ای بیرون آورد و به سرزمین‌هایی دوردست‌تر از بخش‌های گسترده‌ای که بر آن حاکم بودند برد. به گفتهٔ ویل دورانت (Will Durant) «این جامعهٔ منزوی قبل از شکل‌گیری تمدن به سر می‌برد» (دورانت، ۱۳۷۲: ۲). رحمت، عدالت، و دیگر ارزش‌های اسلامی بر بزرگ‌ترین امپراتوری جهان پیروز شد و دیری نپایید که اعراب بر سرزمین‌های شرق و غرب، فارس و روم آن زمان، تسلط یافتند.

تسامح اسلام و ترکیب تمدن عرب مسلمان با فرهنگ‌های مردم کشورهای دیگر تمدن مجلل و پرطمطراق عصر عباسی را به‌ارمغان آورد، تا این تمدن امت اسلامی را به اوج علم و هنر در رشته‌ها و زمینه‌های مختلف برساند. در دورانی که غرب در تاریک‌ترین زمان خود به سر می‌برد، از دین برای ایستادگی در برابر علم سوءاستفاده می‌کرد، و به سرکوب افکار مخالف می‌پرداخت.

پس از آن یک دوره رکود شروع شد، مسلمانان از ارزش‌های مطلوب فاصله گرفتند، در لاک خود فرو رفتند، و سنت خدا را در زندگی روزمره از یاد بردند، در حالی که غرب از خواب غفلت بیدار شده بود تا از نیروهای هستی در جهت تلاش برای به‌دست‌آوردن علم و کشف اسرار جهان بهره‌برد. وقتی که شخصیت‌های بزرگ رنسانس اروپا مرزهای دانش را درنوردیدند، با پا گذاشتن بر شانه‌های غول دانش جهان اسلام افق دیدشان وسیع‌تر شد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۹۶).

جامعهٔ مسلمانان، در یک دوره از زمان، از غرب عقب مانده و چالش‌های زمان خویش را به فراموشی سپرده است، اما خداوند خواست که از خواب غفلت بیدار شود و پدیده‌های جدید عصر خود را در دورهٔ جهانی شدن بشناسد و همهٔ جوانب مثبت و منفی آن را درک کند.

گسترش دعوت‌ها از همه جا برای بازگشت به خود و شناخت دیگران آغاز شد، دعوت‌ها در فرم و محتواهای مختلفی شکل می‌گرفت؛ از دعوت به خون‌ریزی آخرین نفری که خون برادرمان را ریخته و نسل ما را نابود کرده است و اشغال بیت‌المقدس که نشان‌دهنده موجودیت و هویت ماست، دعوت به صلح، آشتی، هم‌زیستی، و تعهدات اخلاقی تا حمایت از زبان گفت‌وگو.

ما همه از تلاش‌های برخی از کشورهای اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران، با وجود بی‌اعتبار و بدنام کردن ایران در رسانه‌های غربی، آگاه‌ایم. باید بدانیم «جمهوری اسلامی ایران از موقعیت سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است» (همان: ۹۸)؛ بنابراین همه تلاش‌های ایران در جهت تثبیت زبان گفت‌وگو و نفی خشونت و تروریسم و هم‌چنین بازگشت متفکران و اندیشمندان است که به اتحاد بشریت و جمع‌کردن نیروهای انسانی اهمیت می‌دهند و همواره به دنبال انسجام و یک‌پارچگی ادیان توحیدی در غرب و شرق‌اند.

### ۶.۳ اسلام و جهانی‌شدن

همه مسلمانان و علمای مذاهب مختلف اسلامی درباره جهانی‌کردن اسلام اتفاق نظر دارند. بسیاری از آیات قرآن با عبارت «یا ایها الناس» آغاز شده است. این آیه در واقع خطاب به جهانی است که چهارچوب و مرزهای اسلام را درنور دیده و فراتر از نژاد بشری، که پیامبر گرامی اسلام (ص) متعلق به آن است، رفته و مصداق عینی عبارت «رحمة للعالمین» شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) با عبارت «هیچ عربی به عجم برتری ندارد مگر با تقوا» به این نکته اشاره کرده است.

اسلام از این نظر که در سخنان خود همه اقشار بشر را خطاب قرار می‌دهد به مسیحیت شبیه است. برعکس آیین یهود که خطاب‌های آن مختص عده‌ای خاص است. تفاوتی که بین اسلام و مسیحیت وجود دارد در جهانی‌بودن دعوت آن‌هاست. دین مسیحیت جدای از فقه در جایگاه یک نظام حقوقی برای انعکاس تعاملات بشر مطرح است. این آیین همه هم و غم خود را در یک نظام اخلاقی خلاصه کرده است تا درصدد اصلاح اخلاق فردی برآید و همت خود را برای جلوگیری از ورود به معاملات پیچیده اجتماعی و سیاسی به کار گیرد. از سوی دیگر، اسلام نظامی فقهی را برای جهانیان فراهم کرده است و ادعا می‌کند این نظام مناسب همه انواع رفتارهای فردی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی جامعه بشری است؛ چراکه اسلام در خوانش و رویکرد بین خدا و بشر تفاوت قائل نمی‌شود، برخلاف

این سخن مشهور که در آیین مسیحیت رایج است: «أعط ما لله الله و مالقیصر لقیصر»؛ اما دیدگاه اسلام آن است که همه جهان از آن خداست، اما خداوند جهان را در اختیار بشر نهاده، همان‌طور که در این آیه شریفه اشاره شده است: «آنچه در آسمان و زمین است همه را به سود شما مسخر نمود» و در جهان بین آنچه خدا در اختیار دارد و آنچه انسان مالک آن است هیچ جدایی نیست! بر این اساس و با مقایسه‌ای ساده بین این سه دین توحیدی باید گفت:

- جهانی‌شدن در آیین یهودیت بر مبنای نظام فقهی منطبق بر سلوک سیاسی و اجتماعی است و براساس سلطه یک نفر بر همه مردم است که این شخص یکی از مردم و یهودی است که خود را در مقام کسی که از جانب خداوند صلاحیت مطلق در اداره جهان دارد معرفی می‌کند. در حالی که همین فرد در ملتی دیگر و هم‌چنین نظام جهانی مطلوب هیچ‌گونه نقش و توانایی‌ای ندارد.

- جهانی‌شدن در مسیحیت به یک ملت محدود نمی‌شود و مسیحیت بین نژادهای مختلف تبعیض قائل نمی‌شود، ولی در این آیین راه‌حلی جامع برای رفع پیچیدگی‌های جهانی‌شدن در جامعه انسانی ارائه نشده است. مثلاً، برای تطبیق ارزش‌های اخلاقی فردی با ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، و معیارهای حقوقی بین‌المللی و جهت ارائه نظام فقهی و حقوقی‌ای که با قوانین اجتماعی و جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر هم‌خوانی داشته باشد، راه‌حلی جامع ارائه نشده است.

- دین اسلام از جهاتی مانند آیین یهودیت است، به طوری که با یک نظام فقهی منسجم هر یک از جنبه‌های فردی و اجتماعی را رهبری می‌کند. از جهاتی دیگر مانند مسیحیت است؛ به سلطه یک فرد به فرد دیگر معتقد است و در عین حال، سیاه حبشی را بر سفید عرب ترجیح نمی‌دهد، مگر این‌که باتفاوت و صالح‌تر باشد؛ به‌همین دلیل است که بحران در حال پیچیده‌شدن و گسترش است.

### ۷.۳ آیا اسلام حقیقت را در انحصار خود می‌داند؟

بی‌شک اگر هر دین یا مکتب فکری ادعا کند برای رساندن بشر به سعادت بهترین است («هر حزبی بدان چه پیش آن‌هاست شاد شده» (روم: ۳۲)) و در عین حال همان دین حقیقت را پنهان کند و دیگر ادیان را مردود بپندارد، این روش و یا این‌چنین شریعتی شایسته انتخاب برای گفت‌وگو با مردم نیست و هر گونه ادعایی از جانب آن‌ها نمونه



بارزی برای نفاق است؛ چراکه لازمه ورود به گفت‌وگوی جدی، صادقانه، و سودمند آن است که هر دو طرف قبل از هر چیز خود را آماده تسلیم شدن در برابر حق بدانند و طی روند گفت‌وگو توانمندی‌های خود را آشکار کنند. گفت‌وگوی جدی و صادقانه عبارت از پی بردن به حقیقت و میزان انطباق آن با رویکرد فکری هریک از طرفین است. وظیفه گفت‌وگوی جدی و صادقانه این نیست که دیگران را به خود حقیقت متقاعد کند، بلکه افشای حقیقت است در هر کجا که وجود دارد. به‌طور شفاف می‌توان این شیوه را در قرآن کریم یافت؛ جایی که پیامبر اکرم (ص) دستور به کتمان نکردن حقیقت هنگام تعامل با دیگران می‌دهد. به این آیه توجه کنید: «در حقیقت ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم» (نبا: ۲۴)؛ در این آیه هدایت در مقابل ضلالت (گمراهی) قرار داده شده است، اما خداوند ادعا نمی‌کند ما هدایت شده‌ایم و شما در گمراهی به سر می‌برید! و حدیث شریف «اسلام بر همه چیز برتری دارد و هیچ چیزی بر اسلام برتری ندارد» به معنای حصر حقیقت در اسلام نیست، بلکه این حدیث بیان‌گر برتری اسلام و ارجح بودن آن بر روش‌ها و مکاتب فکری دیگر است.

این سخن که «ما با حق هستیم و طرف دیگر باطل است» بدان معنی است که این واقعیت ساده چندجانبه است، به این ترتیب که وجود حق در طرف اول مساوی است با فقدان آن در طرف دیگر.

**نخست:** حق در یک دایره کوچک محصور است و به‌وسیله یک مکتب فکری احاطه شده است که نمی‌تواند از آن خارج شود و این به معنای محدودیت حق نیست، بلکه حق مطلق نامحدود است و احاطه شده به‌وسیله یک چیز احاطه‌ناپذیر است «و خداوند به هر چیزی احاطه دارد».

**دوم:** حق حقیقت واحدی است که تعددبردار نیست. در خوانش اسلامی ما حق ذاتاً واحد است، اما پدیده‌ها و مظاهر آن متعدد و متنوع است. بله حق در کنه ذات خود واحدی است که نفوذپذیر نیست همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «بگو خدا یکی است». حقیقت چون نوری است که نمایان می‌شود و می‌درخشد: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مثل بذر او چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویبی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش، هر چند بدان آتش نرسیده باشد، روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند» (نور: ۳۴، ۳۵).

زمانی که نور آشکار می‌شود، کم‌کم از بین می‌رود و زمانی که از بین می‌رود، از احدیت خود دور و در مصادیق خود آشکار و متجلی می‌شود و با اسما و صفات مختص به خود مشخص می‌شود. نورانیت نور در آسمان بیش از زمین است و چراغ‌دان و چراغ مصادق‌های بارزی برای از بین رفتن و یا تعدد نور است که بارزترین آن‌ها نور علی نور است.

بنابراین یک حقیقت واحد می‌تواند مظاهر و مصادیق متعددی داشته باشد و همه مکاتب فکری و اذهان بشریت خود می‌توانند قالبی برای محتوای حقیقت و زمینه‌های تجلی آن باشند. بی‌تردید حقیقت تعددپذیر است و به یک زمان، مکان، و یا گرایش فکری محدود نمی‌شود. همان‌طور که مخلوقات خداوند از نظر مرتبه وجودی درجات مختلفی دارند، رویکردهای مکاتب مختلف فکری انسان حقیقت را با شدت و ضعف متفاوتی نمایان می‌کنند.

خوانش اسلامی ما بر این باور است که هیچ منطقه‌ای از مناطق جهان و هیچ جزئی از کوچک‌ترین جزئیات عالم نیست که از حقیقت محض الهی تهی باشد «به هر طرف رو کنید خدا را می‌بینید». حتی شیطان، که نمونه بارز شر و فساد است، جزئی از حقیقت را در هویت خود دارد و تجسم نامی از نام‌های خداوند است. تفاوت او در این است که از اسمای حسنی، که کرامات اخلاقی را در والاترین مرتبه خود دارد، به دور است.

ذهن انسان آینه‌ای برای انعکاس نظام هستی است؛ به همین سبب روش‌های فکری در عقل بشر حقیقت را در درجه‌های مختلفی آشکار می‌کند. ما به حصر حقیقت در یک دکترین الهی یا مادی معتقد نیستیم، بلکه آنچه به آن معتقدیم برتری یک راه بر دیگری است. مکاتب فکری نشان‌دهنده درجات مختلف شدت و ضعف حقیقت است.

### ۸.۳ مروری کوتاه بر تمدن‌های بشری و اسرار اختلاف‌های آن‌ها

خوانش اسلامی ما از نظام هستی و بشری به این صورت است که حق مطلق آن است که «الله» می‌نامیم. نام «الله» برای تأکید بر ویژگی‌های کمال‌گرایانه در جزئیات مصادیق این واژه در زبان عربی انتخاب شده است. خداوند همه مخلوقات را به منزله حقیقتی از خود و انسان را در حکم نمونه و جلوه عینی خویش خلق کرده است. تجلی‌یافتن بشر و حقیقت او باعث خروج انسان از محدوده وحدت مطلق و ظاهر و آشکار شدن در جهان شده است. مشیت الهی است که انسان در روی زمین جانشین خداوند باشد و نمایان‌گر همه کمالات، ارزش‌ها، و حتی اسمای الله. «انسان در نگرش اسلامی کارگزار یا خلیفه بر روی زمین و عبد اوست ... و در زمینه کارگزاری یا خلافت خداوند باید فعال باشد» (نصر، ۱۳۸۴: ۵۶).

روح بشر همه مراتب هستی را دربر می‌گیرد و همین مسئله باعث تفاوت بین افراد بشر می‌شود. «همه اقوام و ملل دنیا با هم در اختلاف خواهند بود و برای همین نیز آفریده شده‌اند» (هود: ۱۱۷، ۱۱۸).

اختلاف بین افراد حتی با گذشت زمان ادامه دارد، به طوری که تمدن‌های مختلفی را ایجاد کرده و هر کدام یکی پس از دیگری در یک دوره از تاریخ و در یک منطقه جغرافیایی خاص پدید آمده‌اند.

### ۹.۳ اصول اسلامی در گفت‌وگو با تمدن‌های دیگر

حقیقت دو بعد دارد: یک بعد تعدد و تکثر است که باعث می‌شود هر قوم و مذهبی ویژگی خاص خود را داشته باشد و سبب تمایز آن‌ها از دیگری می‌شود؛ بعد دیگر آن یگانگی و ممزوج شدن است؛ به این ترتیب که ذات هر قوم و مذهبی با دیگری امتزاج می‌یابد و در عین حال نیز از آن متمایز و یگانه می‌شود؛ همان‌طور که «خداوند شب را در روز نهان ساخته است و روز را در شب ناپدید می‌گرداند و زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌انگیزد» (آل عمران: ۲۷).

خوانش ما از اسلام و رویکرد اسلامی ما باعث می‌شود اصول زیر را برای آغاز گفت‌وگو مشخص کنیم:

- ما به این که حقیقت مطلق در ذات خود واحد و در مصداق متعدد است ایمان داریم و برای دستیابی به سعادت بشری تلاش می‌کنیم؛

- ما به تکثر و تعدد در نظام هستی، که اختلاف‌ها، تفاوت‌ها، و چالش‌ها را ایجاد کرده است، ایمان داریم؛

- ما باور داریم که عقل بشر می‌تواند حقیقت را درک کند و به مقایسه آثار مختلف آن پردازد تا بدین وسیله بتواند از ظواهر اشیا فراتر رود و به کنه حقیقت موجودات برسد. ذهن انسان شایستگی تحقق‌بخشیدن به این آرزوی بشری را دارد؛

- ما معتقدیم بی‌توجهی به دستورات عقل و تبعیت از هوی و هوس قاعده اختلاف را به ابزاری برای ترویج شر و فساد تبدیل می‌کند و اصل اختلاف را از رحمت الهی به فاجعه و مصیبت بدل می‌کند؛

- ما به برتری اسلام به معنای گسترده از مفهوم کلمه «اسلام»، که تسلیم شدن در برابر فرمان الهی که همان حقیقت مطلق است، باور داریم. به این ترتیب، اگر از طریق

گفت‌وگوی متقابل یا تحقیق فردی ثابت شود یک راه دیگر غیر از اسلام، که امروز به آن معتقدیم، وجود دارد و آن راه به بهترین وجه قادر است بشریت را به حق برساند، ما راه اسلام را رها می‌کنیم و به راه جدید، به منزله اسلام حقیقی، ایمان می‌آوریم گویی که اسلام سابق تصور مبهمی از اسلام بوده است.

اسلام گسترش یافته‌ای که ما به آن ایمان داریم به دو جنبه تقسیم می‌شود:

- جنبه اول اسلام فطری است که در ذات انسان‌ها رسوخ کرده است: «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشت نهاده است» (روم: ۳۰). این نوع از گرایش به دین در عمل و یادگیری اتفاق نمی‌افتد، بلکه به مثابه انگیزه‌های روانی و ارزش‌های ذاتی مشترک در میان همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها صادق است. به اعتقاد علامه طباطبایی «ویژگی‌های فطری ویژگی‌ها و صفاتی در اصل آفرینش آدمی است که به بنا و ساختمان نوع انسان مربوط است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۴۳). اگر این ارزش‌های ذاتی در فطرت بشر نهادینه نشده باشد، هیچ نوع گفت‌وگویی بین افراد بشر شکل نمی‌گیرد؛ چراکه از لوازم گفت‌وگو رهایی از ارزش‌های مشترکی چون حق، صداقت، اخلاق، عدل، و صلح است. اهمیت گفت‌وگو به علت دست‌یابی به این ارزش‌هاست. این جنبه از اسلام مطلقاً نه قابل شک و تردید است و نه خطایی در آن راه دارد. بی‌تردید این جنبه از اسلام در میان همه تمدن‌ها و همه انسان‌ها مشترک است. مبنایی است که باید روند گفت‌وگو و کشف حقیقت از آن آغاز شود. در این جنبه اسلام خود را در حکم وجه مشترکی در میان همه اقشار جامعه بشری می‌داند. اسلام به جامعه انسانی به مثابه یک خانواده می‌نگرد؛ به همین دلیل به گفت‌وگوی «داخلی» معتقد است نه «خارجی». تأثیرات این دیدگاه به خوبی در کاهش تعصبات قبیله‌ای حاصل از تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان، و مذاهب مختلف مشهود است. این‌جا شایسته است به سه بیت شعر از اشعار شاعر بزرگ ایرانی «سعدی شیرازی» اشاره کنیم که به زبان‌های مختلف روی دیوارهای ساختمان سازمان ملل نوشته شده است؛ اصل فارسی آن عبارت است از:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

- جنبه دوم اسلام اصطلاحی است که هم‌راه با ادیان دیگر به ظهور تمدن جدید در کنار تمدن‌های دیگر انجامیده است. این اسلام مجموعه آموزه‌هایی است که پیامبر اکرم (ص) از

طریق وحی الهی دریافت کرده و با تلاوت قرآن یاد گرفته است و ما از این گونه تلاش‌های شخصی پیامبر (ص) با عنوان «سنت نبوی» یاد می‌کنیم. «این بسیار مهم است که واقعیت معنوی پیامبر اسلام همواره از طریق سنت و اقتدار او در جامعه اسلامی حضور دارد» (نصر، ۱۳۸۴: ۵۵). بدیهی است که این نوع از اسلام همه افراد بشر را در یک دسته قرار نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را به چند دسته مسلمان/ کافر، مسلمان/ مشرک، مسلمان/ اهل کتاب، و در بخش درونی انسان به مؤمن/ منافق تقسیم می‌کند. بی‌تردید هر جفت از این تقسیمات مصادیق، پیامدها، و عواقبی دارد که رجال دین در فرقه‌های مختلف اسلامی به آن پرداخته‌اند. گاهی بین این فرقه‌ها در نام و حدود زمانی‌شان اختلاف پیش می‌آید. باید توجه داشت خوانش ما از اسلام در چهار دایره شکل می‌گیرد:

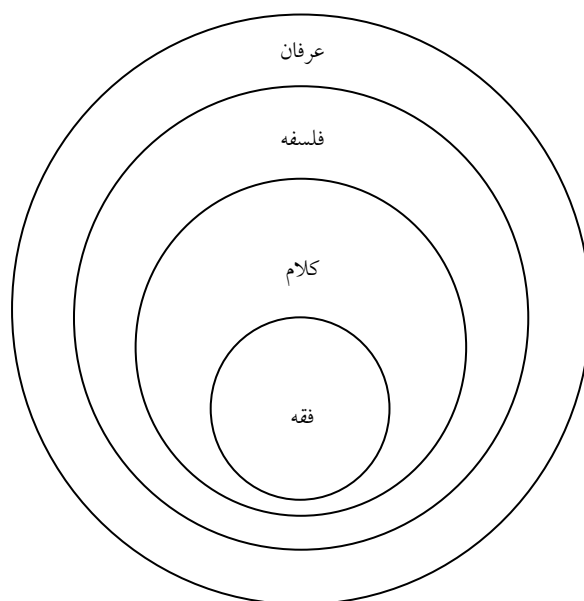
الف) بزرگ‌ترین دایره دایره عرفان است: اشخاصی چون محیی‌الدین بن عربی، حلاج، بایزید بسطامی، و امام خمینی (ره) سردمداران این حوزه‌اند. این دایره به اسلام گسترش یافته اهمیت می‌دهد و اسلام اصطلاحی را به حاشیه می‌راند و همه افراد را رونده راه اسلام و همه تقسیم‌بندی‌های دوگانه ذکر شده حتی مسلمان و کافر و حق و باطل را نادرست می‌داند. پیروان این دایره (مدار) را دانشمندان و نویسندگان ایران تشکیل می‌دهند؛

ب) دایره بزرگ دایره فلسفه است: از بزرگان این بخش می‌توان از فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، ابن‌رشد، صدرالدین شیرازی، و امام خمینی (ره) نام برد. این بخش به تقسیم‌بندی‌های دوگانه‌ای چون: حق و باطل، رئالیسم و ایده‌آلیسم، طبیعت و ماورای طبیعت، یا فیزیک و متافیزیک پای‌بند است. این بخش در ایران و در سایر کشورهای اسلامی پیروان اندکی دارد؛

ج) دایره کوچک دایره کلام یا اصول است: از بزرگان این بخش می‌توان به خواجه نصیر طوسی، امام فخر رازی، محمد بن عبدالوهاب، شهرستانی، و امام خمینی (ره) اشاره کرد. پیروان این دایره چهارچوب دایره بزرگ را کوچک می‌پندارند و به تقسیم‌بندی‌های دوگانه آن‌ها موارد بسیار دیگری اضافه می‌کنند که اهتمام آن‌ها فقط به جداکردن و منفصل‌دانستن ادیان آسمانی و فرقه‌های زمینی یا بین اسلام و سایر ادیان توحیدی نیست، بلکه به انفصال و جدایی بین مذاهب کلامی، که در محدوده و چهارچوب اسلام به سر می‌برند، معتقدند. هم‌چنین بین شیعه، سنی، اشاعره، معتزله، یزیدی، خارجی، و اباضی نیز تفصیل قائل‌اند و به بیش از ۷۰ فرقه از فرقه‌های اسلام (همان‌طور که در کتاب *ملل و نحل* شهرستانی آمده است) اشاره می‌کنند؛ حتی به بیش از این موارد معتقدند و از فرقه‌ای به نام «فرقه ناجیه» نام می‌برند؛ ناجیه را فرقه‌ای از

فرق اسلامی می‌پندارند و باقی فرقه‌ها آتش جهنم‌اند و در گم‌راهی‌ای آشکار به‌سر می‌برند [براساس حدیث پیامبر در سخن ترمذی]؛

د) کوچک‌ترین دایره دایره فقه است: پیش‌گامان این حوزه امامان مذاهب فقهی متعدّدند. از امامان سلف، معاصران، و از کسانی که در کشورهای مختلف اسلامی فتوا می‌دهند می‌توان امام خمینی (ره) را نام برد. در این مورد تقسیمات داخل گروه‌های کلامی یک‌سان است، مانند تقسیم اهل سنت به شافعی، حنبلی، مالکی، و حنفی؛ و حد و مرزی که بین مذاهب مختلف هست، برای کسی که می‌خواهد مذهبش را تغییر دهد و مثلاً از شافعی به حنبلی برود تقویت می‌شود.



شکل هندسی ۴ دایره اسلام

همان‌طور که مشاهده می‌شود، امام خمینی (ره) از پیش‌گامان هر یک از چهار بخش است. این بدان معنی است که در باور محقق عالم مجتهد نباید خود را در یک دایره محصور بداند، بلکه باید شخصیت چندجانبه داشته باشد و از ابعاد فکری متنوع و مرتبط با هم به مسائل نگاه کند، اما این مورد به دلیل تناقض ظاهری که در نگاه اول بین این دایره‌ها مشاهده می‌شود خیلی کم اتفاق می‌افتد. در نتیجه کسانی که می‌خواهند نماینده اسلام در گفت‌وگو با سایر تمدن‌ها و ادیان مختلف باشند باید دیدگاه خود را درباره اسلام تعیین و به‌طور شفاف مشخص کنند که اسلام برای آن‌ها در کدام دایره قرار دارد.

در میان این دایره‌ها مهم‌ترین دایره‌ای که صلاحیت گفت‌وگو با دیگران را دارد بزرگ‌ترین دایره و پیروان آن است. در مقابل، کوچک‌ترین دایره و پیروان آن نیز کم‌اهمیت‌ترین‌اند. همین‌جاست که راز موفقیت و پیروزی جمهوری اسلامی ایران در ترویج پیش‌نهادش مبنی بر نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ میلادی به سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و هم‌چنین راز موفقیت نظریه‌پردازان اسلامی آشکار می‌شود؛ چراکه آن‌ها منظومه و رویکرد بزرگ‌ترین دایره را در روابط بین‌المللی بنا نهاده‌اند.

### ۱۰.۳ زبان قرآن و رابطه‌اش با جهانی شدن اسلام

گاهی ممکن است این مسئله به ذهن ما خطور کند که نزول قرآن به زبان عربی و تأکید این امر در آیه «إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون» به دعوت نژادی، عرقی، و قومیتی قرآن صحه می‌گذارد که این امر با جهانی شدن قرآن در تضاد است؛ به‌ویژه این که مسلمانان ادعا می‌کنند مضامین قرآن وحی از جانب خداوند نیست، بلکه فقط شکل واژه‌ها و الفاظ آن وحی است. هم‌چنین می‌گویند پیامبر اکرم (ص) در ترکیب و اصطلاحات و الفاظ قرآن مشارکت ندارد و حتی هیچ‌گونه صلاحیتی برای تغییر یک حرف از قرآن را ندارد: «اگر پیامبر پاره‌ای از سخنان را به دروغ بر ما می‌بست، ما دست راست او را می‌گرفتیم، سپس رگ گردنش را پاره می‌کردیم و کسی از شما نمی‌توانست مانع این کار ما درباره او شود و مرگ را از او بازدارد» (الحاقه: ۴۴-۴۸).

این مشکل با روند زبان‌شناسی جدید، با توجه به این که معتقد است فکر همان زبان است، بیش‌تر می‌شود؛ چراکه زبان‌شناسان جدید مانند پیشینیان زبان را به‌مثابه ابزاری برای بیان و انتقال افکار و احساسات بین بشر معرفی نمی‌کنند، بلکه زبان نزد آنان همان فکر است؛ اما در یک‌سان‌دانستن زبان و فکر باید به این نکته اشاره داشت که فکر همان زبان خاموش است و زبان همان فکر سخن‌گو است. اختلاف بین این دو ناشی از داخل بدن یا بیرون بودن از بدن انسان است. بدین معنا که زبان عربی مانند ظرف و قالبی برای آشکارکردن دعوت و تبلیغی خاص نزد افرادی خاص است. به‌نحوی که این دعوت در بطن خود غیرعرب را دربر نمی‌گیرد؛ اگرچه زبان عربی خود را در بعدی جهانی به‌تصویر کشیده است و این ادعا را دارد که رویکرد او جهانی و به سوی همهٔ انبای بشریت است.

اما آنچه این مشکل را از بین می‌برد این است که نزول قرآن به زبان عربی به این معنا نیست که عربی بر زبان‌های دیگری چون انگلیسی و فرانسوی برتری دارد، بلکه در این مورد عده‌ای از دانشمندان مسلمان با زبان‌شناس بزرگ «نوام چامسکی» (Chomsky)

هم عقیده‌اند که می‌گویند همهٔ زبان‌ها با هم، حتی زبان آفریقایی در حال انقراض، از نظر زیرساخت و ترکیبات نحوی هم‌ارزش و یک‌سان‌اند.

### ۱۱.۳ اسلام به نهاده‌ها کردن اختلافات بشری می‌اندیشد یا اشتراکات؟

بی‌شک رویکردها و منظومه‌های بشری، که سعی در نهاده‌ها کردن اختلافات بشری دارند، با مشکل مواجه می‌شوند؛ چراکه به این ترتیب تمدن‌های انسانی را در گردابی از عصبیت و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای فرو می‌برند. در مقابل، رویکردی که به اشتراکات بشری معتقد است نیز مشکل دیگری دارد و آن عبارت است از به‌حاشیه‌راندن خصوصیات و ویژگی‌های لازم تمدن‌های بشری. دعوت به کنار گذاشتن و به‌حاشیه‌بردن اختلاف‌ها نگرش تک‌بعدی بودن را بر جوامع بشری تحمیل می‌کند؛ در این صورت گرایش‌ها و تمایلات انسان نیز، چون حیوان و به‌طور خاص مانند گوسفند، یک‌سان می‌شود. به‌همین سبب، گفت‌وگوی تمدن‌ها باید برای دستیابی به این دو آرزو گام بردارد: ۱. متحد کردن افراد بشر در یک خانواده و ۲. احترام به حریم شخصی و خصوصی.

بی‌سبب نیست که: «نخستین هشدار اقبال به گفت‌وگوگران تمدن‌ها این است که ابتدا داشته‌های خود را باور کنند و به خود آیند و جوهرهٔ عشق و راز را در عقیدت و فکر خویش بیابند و آن را بر فرازند و آن‌گاه به صنعت و پیشرفت دیگران نظر اندازند و سپس آمیزه‌ای از آن دو بسازند» (حائری، بی‌تا: ۱۴۶).

از این رو در ذیل برای دستیابی به این دو هدف نگرش اسلام را بررسی می‌کنیم.

### ۱.۱۱.۳ نهاده‌ها کردن مبدأ اختلاف‌ها در اسلام

ما متقاعد شده‌ایم انسان خلق شده است تا متفاوت باشد و مردم نیز در این که متفاوت‌اند به توافق رسیده‌اند. این امر تعجب‌آور نیست، چراکه به تعبیر قرآن انسان‌ها از «نطفهٔ مختلط» خلق شده‌اند (انسان: ۲). «هانتینگتون نیز می‌گوید: مذهب مهم‌ترین وجه تمایز تمدن‌هاست ... مذاهب آسمانی ادامهٔ تکاملی یک‌دیگر بوده‌اند و همگی بر این اعتقادند که انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادرند» (دیوید، ۱۳۶۹: ۴۹). به‌همین سبب، قرآن کریم همواره بر واژه‌هایی اشاره و تأکید می‌کند که بر کثرت‌گرایی و اختلاف بین انسان‌ها اشاره دارد، از جمله این‌که:

– انسان‌ها را در قبیله‌ها، طایفه‌ها، و رنگ‌های مختلف قرار داده است؛



- قرآن کریم به اختلاف زبان‌ها اشاره می‌کند. اختلاف زبان به اختلاف دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها منجر می‌شود؛

- قرآن از مردم با عنوان «زمره: گروه کفار یا مؤمن» یاد می‌کند: «خداوند کسانی را که کفر ورزیدند گروهی به جهنم می‌فرستد» (زمر: ۷۱) و «گروه مؤمنین» که دسته‌دسته وارد بهشت می‌شوند (زمر: ۷۳)؛

- نام‌گذاری کتاب آسمانی به نام «فرقان» که این کلمه صراحتاً به تفریق و جداکردن حق از باطل اشاره دارد؛

- اختلاف در شریعت‌ها که در سوره مائده به آن اشاره شده است: «و برای هر کدام از شما آیین، شریعت، طریقه، و راه و روش روشنی قرار دادیم» (مائده: ۴۸)؛

- و شاید مهم‌ترین آن‌ها در تعداد راه‌ها باشد. به طوری که خداوند فرمود: «و آن‌ها که در راه ما با خلوص نیت جهاد کنند قطعاً به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد» (عنکبوت: ۶۹)؛

- هم‌چنین در سوره مائده می‌فرماید: «و خداوند بدان کتاب هرکس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت می‌کند» (مائده: ۱۶). همان‌طور که در حدیث شریف آمده است: به تعداد افراد بشر راه به سوی خدا وجود دارد.

به‌همین دلیل هر کسی باید از ذات و ویژگی‌های خود در مقابل رفتار، افکار، و عقاید متفاوت دفاع کند.

### ۲.۱۱.۳ نهادینه کردن مبدأ اشتراکات در اسلام

برخلاف آنچه پیش‌تر گفتیم، مردم اعضای یک خانواده‌اند که به ادغام، انسجام، و هم‌زیستی با هم تمایل دارند. توین بی معتقد است: «بدیهی است تمدن‌ها چون دستاورد بشرند، خصایل مشترک دارند» (توین بی، ۱۳۷۰: ۳۴). قرآن کریم نیز به ماهیت واحد گردآورنده همه افراد بشر در یک‌جا اشاره می‌کند، از جمله این‌که:

- انسان‌ها فطرت واحد الهی دارند: «و فطرة الله التي فطر الناس عليها ولا تبديل لخلق الله»؛

- مهم‌تر این‌که واژه صراط برخلاف «سبیل» هرگز به صورت جمع به کار نرفته است. همواره از یک صراط واحد سخن گفته است که همه هدایت‌شدگان در آن‌جا گرد هم می‌آیند: «وأن هذا صراطي مستقيماً فاتبعوه» (انعام: ۱۵۳).

#### ۴. نتیجه‌گیری

خلاصه نتایج این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی مردم دنیا را از هم متمایز کرده است و میان آن‌ها جدایی می‌افکند. از طرفی دیگر تشابهات میان تمدنی باعث ارتقای همکاری بین‌المللی می‌شود. در این میان باید به وحدت مذاهب اسلامی در سطح جهان و وحدت صاحبان زبان‌ها در سطح بین‌الملل توجه کرد؛

۲. ما به این که حقیقت مطلق در ذات خود واحد و در مصداق متعدد است ایمان داریم و برای دستیابی به سعادت بشری تلاش می‌کنیم. اسلام در باور ما دین یک‌پارچه‌ای برای رسیدن به سعادت بشر است. اگر از طریق گفت‌وگوی متقابل یا تحقیق فردی روزی ثابت شود غیر از اسلامی که امروز به آن معتقدیم راه بهتری برای رسیدن به سعادت وجود دارد، بی‌درنگ اسلام را رها می‌کنیم و به آیین جدید رو می‌آوریم. ایمان داریم راه اسلام حقیقی و همان اسلام گسترش‌یافته برترین راه است. هم‌چنین به این تکیه و تعدد در نظام هستی، که اختلاف‌ها، تفاوت‌ها، و چالش‌ها را ایجاد کرده است، ایمان داریم. ما به برتری اسلام، به معنای گسترده از مفهوم کلمه «اسلام»، که تسلیم‌شدن در برابر فرمان الهی که همان حقیقت مطلق است، باور داریم؛

۳. راه‌کار فلسفه اسلامی برای پیش‌برد هر چه بهتر و بیش‌تر گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌کارگیری حکمت متعالیه «صدرالمآلهین شیرازی» یا «وحدت تشکیکی» است.

#### منابع

قرآن کریم.

ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲). «عدالت، گفت‌وگو و امنیت بین‌المللی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، س ۱۶، ش ۳.

امیری وحید، مجتبی (۱۳۸۶). نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، تهران: وزارت امور خارجه. بزرگمهری، مجید و فاطمه احمدیان (۱۳۹۲). «مؤلفه‌های مشترک صالح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۲۷، ش ۳.

توین بی، آرنولد (۱۳۷۰). مورخ و تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.

تی وود، جولیا (۱۳۸۰). ارتباطات میان‌فردی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: مهتاب.

حائری، محمدحسن (۱۳۸۰). «اقبال و گفت‌وگوی تمدن‌ها»، مجله شناخت، ش ۳۲.

حقیقت، صادق (۱۳۸۷). گفت‌وگوی تمدن‌ها، قم: مؤسسه فرهنگی طه.

- خانیکی، هادی (۱۳۸۳). «گفت‌وگو از مفهوم زبانی تا معنای جهانی»، *علوم اجتماعی*، ش ۱.
- دبیرزاده، شهریار (۱۳۸۲). «تأثیر گفت‌وگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۵.
- دورانت، ویل (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن*، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران: امیرکبیر.
- دیوید، رنه (۱۳۶۹). *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه حسین صفایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رولان، رومن (۱۹۲۱). *مهانما گاندی*، ترجمه محمد قاضی، چاپ دوم، (از مقاله اتحاد تمدن‌ها).
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۰/ ذی القعدة ۱۳۸۰). *صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی مجتهد فلسفه اسلامی در قرن ۱۱ هجری*، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۵ و ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ظریف، محمدجواد و سیدمحمدکاظم سجادیپور (۱۳۸۷). *دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فتحی واجارگاه، کورش و دیگران (۱۳۸۷). «شناسایی و اولویت‌یابی مهارت‌های زندگی مورد نیاز بزرگسالان برای لحاظ کردن در برنامه‌های درسی مدارس»، *فصل‌نامه تعلیم و تربیت*، ش ۶۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌نگاری»، *مجله سیاست خارجی*، ش ۶۳.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۴). «گفت‌وگوی تمدن‌ها و صلح جهانی»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۵۶.
- موحد، ضیاء (۱۳۸۲). *از ارسطو تا گودل*، تهران: هرمس.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). *ولایت فقیه*، مشهد: عروج اندیشه.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). *قلب اسلام*، ترجمه سیدمحمد صادق خرازی، تهران: نشر نی.
- نوری‌نیا، حسن و عباس عبدی (۱۳۸۳). «دیدگاه روزنامه‌نگاران ارشد درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ش ۱۷.
- والاس، ربکا (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۹۹۷). *سخن‌رانی اسلام و غرب: از منازعه تا گفت‌وگو* در دانشگاه قبرس، ترجمه محمود سلیمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.